

90 0/16

70

نام کتاب
 تاریخ پیدایش
 شماره قفسه
 شماره خط
 ۵۸ ۱۳
 ۱۰۷۲۸

در
 اثر قدس
 بر وجه پیش
 اقامت علی
 فخر شد و که کاهانه
 استنا الما افاشیع محمد
 بنی طبع را بنشد
 کتاب الفنا
 دعا دار
 الله

در
 اثر قدس
 بر وجه پیش
 اقامت علی
 فخر شد و که کاهانه
 استنا الما افاشیع محمد
 بنی طبع را بنشد
 کتاب الفنا
 دعا دار
 الله

کتابخانه عمومی
 شماره قفسه
 شماره خط
 ۵۸ ۱۳
 ۱۰۷۲۸

ضبط و اتفاق احکام کلام در بانی داشته مشغول
 ابراز و اظهار کنوز مخفیته این فن مهیا ممکن بود
 برادر دینی و صدیق یقینی اعنی حاجی محمد شفیع
 تبریزی از این فقیر حقیر کثیر التماس
 نموده که بعضی از قواعد قرائت قرآن عظیم را
 بزبان فارسی جمع نمایم تا جمیع شیعیان امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه الصلوٰه والسلام از خالص
 غام از آن منتفع و بهره مند شوند این فقیر با قلت
 بضاعت و کمی استطاعت التماس او را اجتناب
 نموده با سعاف مقصود عنان هست مصروف
 و معطوف گردانیده دری چند از معدنیات
 بساحل امال رسانیده در رشته تحریر کشید
 امید که چون بنظر صاحب البصائر هویدا گردد
 فلم عفو بر جریده جویده از کشیده از مسکن جرج
 معرض تعدیل سازند و توفیق رفیق فایز شد

باین ذریعه دامقرون بزمان سلطان المعظم و
 خاقان المکرم نالک رقاب الام سلطان العرب
 و العجم شاه سلیمان الحسینی بهادر خان خلد الله
 ملکه و سلطانه گردانیده و نامیدم این رساله را
 بر سائله الحمد نیز در بیان قواعد قرآنی و مرتب
 ساختم بر مقدمه و نه باب خاتمه اما مقدمه
 در بیان تجوید قرآن باب اول در بیان ادغام
 اظهار و قلب اخفا باب دوم در بیان ادغام متعارف
 و متجانسین باب سیم در بیان لام تعریف شمی و
 قری باب چهارم در بیان مد و لهن باب پنجم در
 بیان میم ساکن باب ششم در بیان تفخیم و ترفیق را
 باب هفتم در بیان صفات حروف باب هشتم
 در بیان تعریف دندانها باب نهم در بیان غارج
 حروف خاتمه در بیان وقف اما مقدمه در بیان
 تجوید قرآن بدانکه تجوید در لغت بمعنی خوب کردن

و در اصطلاح قراءه اذ نمودن هر حرفیست از
 مخرج خود در صفات اتی و عرضی و ترتیل عبارت
 از اینست چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده
 وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا و از حضرت امیر المومنین
 علیه السلام پرسیدند از معنی ترتیل انحضرت فرمودند
 التَّیْلُ هُوَ تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ
 یعنی ترتیل خوب کردن است حروف را و دانستن
 در غایت کردن وقفها است در جای خوب چنان
 از کثرت تتبع اطلاع بر آن مبشر خواهد شد
 بِالْقِلِّ در بیان ادغام و اظهار و قلب اخفا بدانکه
 ثوبین و نون ساکن چون نزد حروف هجا رسد
 چنانچه قسم میشود قیل اگر بحروف پرملون برسد
 ادغام شود و ادغام در لغت داخل کردن است
 و در اصطلاح قراءه داخل کردن حرفیست در حرف
 دیگر و چهار حرف از آن ادغام با غنة شود و آن حرف را

حروف بمون خوانند مع الغنة و در لام و راه ادغام
 بیفته باشد و غنة او از یست که بعد از انضمام
 شفتین از میان دماغ شنیده میشود و مثال
 ادغام با غنة مثال یا مَنْ یَعْلَمُ یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّارُ
 مثال م مِنْ مَّالٍ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ مَثَلًا ت
 مِنْ نَاصِرٍ مِنْ حِطَّةٍ تَغْفِرُ لَكُمْ مَثَلٍ وَ مِنْ وَاوٍ
 وَ عُدَّ وَ بَرَقَ و مثال بیفته مثال ل مِنْ لَدُنَّا
 وَ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ مثال زَا مِنْ رَبِّکُمْ غَفُورٌ رَحِیمٌ
 قسمی و قیما اگر ثوبین و نون ساکن بحروف حلق
 رسد اظهار میشود و اظهار در لغت بمعنی واضح
 و ظاهر کردن است و در اصطلاح قراءه جدا
 کردن است حرفی از حرف دیگر و حروف حلق مثل
 هـ و هـا و عین و حـا و عین و خـا و مثال هـمزه
 یَناوَنَ وَ مَنْ اَمِّنَ وَ کُلٌّ مِنْ اَمِّنَ مَثَلِ هـا اَنْهَارُ
 مِنْ هـا جُرُودُ هـا مَثَلِ عین اَنْعَمَ مِنْ حَکِیمٍ

مثال غین قَسِیْعُضُونَ مِنْ غِلِّهِ غَبْرٌ مَثَلًا
 خَاءُ وَالْمُخَيَّفَةُ مِنْ خَيْرٍ سَلَامًا خَالِدٌ بِنَ قَسَمَةٍ
 اگر نویین و نون ساکن به بارسد قلب باغنه
 شود مثال یا انبیهم من بایس ضم بکم قسم چهارم
 اگر نویین و نون ساکن بیاضی حروف رسد
 اخفاء باغنه شود و اخفاء در لغت پنهان
 کردنست و در اصطلاح قراء پنهان کردن
 حرفست نزد حرف دیگر بنوعی که با دغام نرسد
 و اظهار هم نشود مثال نَأْتِيهِمْ وَأَمِنْ ذَابَ يَوْمًا
 تَرْجِعُونَ مَثَلًا نَأْتِيهِمْ مِنْ تَوَابِ ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٌ
 مَثَلًا جَ مِنْ جَائِلٌ فَصَبْرٌ جَبِلٌ مَثَلًا دَأْنَدَا
 مِنْ دَابَّةٍ دَكَاةً كَا مَثَلًا ذَانِدٌ رُتَمٌ مِنَ الذِّی
 مَثَلًا زَاءٌ يَزِفُونَ مِنْ ذِكْوَةٍ يَوْمَئِذٍ زَوْقًا مَثَلًا
 سَبَنَ الْإِنْسَانُ مِنْ سُلَالَةٍ دُكْنًا يَجْعَلُ مَثَلًا
 شَيْنَ إِنْسَاءٍ صَبَارٌ شَكُورٌ مَثَلًا صَ يَنْصُرُكُمْ

مِنْ صَلَاحٍ صَفَا صَفَا مَثَلًا ضَ مَنْصُودٌ مِنْ
 ضَعْفٍ لِكُلِّ ضِعْفٍ مَثَلًا طَ يَنْطِقُ مِنْ طِينٍ
 مَثَلًا ظَ مِنْ ظِلِّ ظِلًّا ظَلِيلًا مَثَلًا فَ وَانْفُسُهُمْ
 مِنْ فِي الْأَرْضِ لَعْنُوا فِيهَا مَثَلًا قَ يَنْقُضُونَ مِنْ
 قَوْلٍ مَثَلًا لَدَيْنَكُمْ مِنْ كَانِ ظَلُومٌ كَفَّارٌ بَابُ
 در بیان ادغام منتقار بین بدانکه ادغام منتقار
 در ذال اذ و ذال قد و ناء نائبت ساکنه و لام
 هل و بل و قل واقع میشود و قراء با اتفاق ذال را
 در چند حرف ادغام کنند در ذال و زاء و جیم و
 مانند اذ ذهب و اذ غاب الابرار و اذ جعل
 و اذ ظلمتم و ذال قد را ادغام در دو حرف کنند
 ذال ساکنه را در ذال و در ناء مثل قد دخلوا
 و قد تبين و ناء نائبت ساکنه که متصل باشد
 بافعال در سه حرف ادغام کنند در ناء و ذال
 و ظاء مانند و اذ اغربت تقرضهم و اذ عوتوا

باغنا باشد و خلافت نزد قرا بعضی بر آنند که
 اظهار نمایند و این قول ضعیف است و مثال آن
 وَهُم بِاللَّهِ قَسَمٌ چون بیانی حروف مد اظهار
 شود خصوصاً در واو و فاء که اظهار زیاده نباشد
 یا ششم در بیان تفخیم و ترقیق در ز و الف بدانکه
 زاء مفتوح مضموم را غلبه خوانند مثل حَذَرَ الْمَوْتِ
 وَبَرَدَوْا و اگر مکسور باشد نازک خوانند مثل
 أَنْذِرَ النَّاسَ و اگر زاء ساکن ماقبل مفتوح باشد یا
 مضموم غلبه شود مثل مَرْتَمٍ و مَرْنَابٍ و اگر زاء ساکن
 ماقبل مکسور باشد ترقیق شود بشرط آنکه کسره آن
 غرضی نباشد بلکه لازمی باشد و متصل باشد
 و بعد از زاء حروف مستعربه نباشد و حروف مستعربه
 در باب صفات حروف بیان خواهد شد مثل
 فرعون و اگر کسره غرضی باشد تفخیم است مثل اَرْجُوا
 و در حالت وقف طبر و خیر و وجه جایز باشد و

منفصل را نیز تفخیم کنند مثل الذی ارتضی و اگر کسره
 لازمی باشد و متصل و بعد از آن حروف مستعربه
 باشد تفخیم کنند مثل مرصدا و قرطاس و در کل فرق
 دو وجه جایز باشد تفخیم و ترقیق و اگر قبل از الف
 حرف استعلا واقع شود و بعد از لام جلاله مفتوحه
 تفخیم باید کرد و ما عدا را ترقیق یا بهفت در بیان
 صفات حروف بدانکه حروف مهوسه ده است
 فحشه شخصر سکت معنی همسفر و داشتن اواز است
 و نرم گردانیدن او و باقی حروف چهار است و چهار
 داشتن اواز است و حروف شدید هشت است
 مجموع آن اَجَدَ قَطٍ بَكَت در خارج سخت میشوند
 و اواز با او کشیده نشود از غایبه قوت و ضد شدت
 رخاوت است و رخاوت سینه بود و حروف فیکه در
 میان شدت و رخاوت است این لم ترع اولم یزعمنا
 و اطباق چهار است صر ض ط ظ و از برای از اطلاق

گویند که زبان در وقت گفتن چون طبقی شود و
 کام بالا را که برابر او است پیوسته و غیر آن حروف
 بیست و دو حرفند منفصلند و انفصاح کشاده شد
 و حروف استعلا هفت است خص صغظ طه و استعلا
 طلب بلندی کردند و باقی حروف را مستفیل گویند
 و استفال فرود آمدند و حروف صغیر است
 ص ز س و صغیر از است که در میان سر دندان
 و سر زبان کشیده شود و نقشی از هم پاشیده شد
 و فراخ شدند و حروف نقشی چهار است مجتمع
 در کلمه مشف و بعضی ثا و فا را از حروف نقشی شمرده اند
 و لام و ذاء منحرفه اند و انحراف میل بکاره کردند
 و ذاء را مکرر میگویند زیرا که در مخرج دو بار گفته
 میشود پس باید که در وقت تلفظ زبان را باید حفظ
 و ضبط نماید که تکرار نکند و وضو مستطیل است
 و حروف قلقله قطب جد و از برای آن قلقله گویند

که چون ساکن کردانی در مخرج خود بچیند و بیست
 حروف ساکن است یعنی در آن جنبشی نیست ^{هشتم} باب
 در بیان تعریف دندانها بدانکه دندانها چهار قسم است
 اول ثنایا و آن چهار دندان پیش است دو از بر و
 دو از بالا و دوم رباعیات است و آن چهار دندان
 از چهار طرف ثنایا یکی از بالا و یکی از زیر و بیست
 و آنرا نیش گویند و آنهم چهار دندان است از چهار
 طرف رباعیات از هر طرف یکی از بر و یکی از بالا
 چهارم اضراس است و آن بر سه قسمت اول ضوا
 و آن هم چهار دندان است از چهار طرف ثنایا
 دو طرف یکی از بالا یکی از بر و دوم طواحن و آنرا
 دندان است که گویند و آن دو از ده است سه از بر و
 سه از بالا بیست و آنرا دندان عقل گویند که
 در سن بیست سالگی بیرون آید و آن چهار دندان
 آخر بیست از هر طرف طواحن یکی از بر و یکی از بالا

با بعضی در بیان خارج حروف بدان اید که الله تعالی
 که مخرج مکانها گویند که از آن مکان حرف خارج میشود
 و بیرون آوردن حرف از مخرج و ادا کردن او به
 وجه ضوابط این کبریا میسر نیست مگر که زحمتها
 بسیار کشیده باشد و خدمت اسناد آنرا کرده باشد
 تعلیم دریافتند باشد و زبان را بر مخرج حروف معناد
 کرده اندیده باشد و بدانکه حروف بی مذهب اصح
 بیست و نه حرفست و بدانکه در عدد خارج حرف
 اختلاف کرده اند بنا بر قولی هفده مخرجند اول
 اقصادی خلق باشد و آن مخرج همزه و هاء و الف
 دوم از وسط خلق است و آن مخرج عین و حاء و کاف
 باشد سیم از اول خلق است و آن مخرج غین و خاء و یاء
 چهارم ازین زبان و میان او و ملازمه مخرج قاف است
 پنجم ازین زبان و ملازمه جاکاه کافست ششم
 از میان زبان از کام یا لاجیم و شبن و بلاء بیرون

اید هفتم از ده و جانب بن زبان و بن دندان مخرج
 ضاد است هشتم از کفاره زبان و کفاره کام زبرین
 مخرج ظا و نا و ذال است نهم از سر زبان و بیرون
 زبرین مخرج ضاد و سین و ذال است دهم مخرج را
 از سر زبان دور تر است یازدهم از کفاره زبان و
 کام یا لام مخرج لام است دوازدهم مخرج نون است
 بعد از لام سیزدهم مخرج ظله و ذال و ثاء است از
 قوی زبان باشد چهاردهم مخرج فاء اندرون لب
 زبرین باشد پانزدهم مخرج باء و میم و واو از میان
 دو لب بیرون آید یا از نری لب خیزد و بعضی
 گفته اند نصف از نری و نصف از خشکی باشد و
 میم از خشکی لب خیزد و در واو لب بلب نرمد
 و دو لب غنچه شود شانزدهم خیشوم مخرج میم و
 نون است در حالتیکه مشد دباشند هفدهم
 واو و الف و ثاء و یاء و اینها را حروف مد و این گویند

پیشین

خرج ایشان از هوای دهن باشد خاتم در بیان
 وقت بدانکه غایت قراءت آنکه چون وقف بکلمه
 که آنرا آن متحرک باشد وقف بسکون گویند برای
 آنکه وقف بسکون اصل است اگر آن حرکت مفتوح
 باشد سکونست و اگر مضموم باشد روم و اثنی عشر
 او جایز باشد و اگر مکسور باشد روم جایز نه اثنی عشر
 و روم یعنی نمود بعضی از حرکت با وازی ضعیف
 چنانکه آنکه که تدریج باشد بشنود و اثنی عشر هم
 آوردن لب است از برای ضم بعد از ساکن گردانید
 آنکه برای آنکه او از حرکت شوده شود و ناظر
 انضمام شفتین را مشاهده کند و اعو اثنی عشر را
 در نباید و الله اعلم بالصواب

هذا المرجع والمآب
 نظم اللالی

بسم الله الرحمن الرحيم

اینک از انضام آواز است
 در حاکم و مسلک بر و از اینها
 بعد و مدح ال پیغمبر بدان
 در تعلم گوش در تعلیم چند
 در زمانه اشاجا سلیمان با رکا
 بر تو مشید شایسته نایب
 شد در با طبع فاضل خاص
 در شب بر نظم شد بر لولوی بگو
 ناظر شد با و القاب قاری
 خیر اندامه لیل و اندامه طراف
 خواجه حکم رتل الزمر از زبان
 معنی و نسیل از حرکت و وف
 و فیه و فیه و فیه و فیه
 در و و و و و و و و و و
 چای پیشین شایه اذان و دوزخ
 چاد بکر کن بدین دستور اینها

و بی شک در پیش کرم و بی شک
 خاصه مدح محمد باد و از اینها
 در بعد حشمت علم و نسیل و از
 خبر دنیا آخر بخشد خدا این سخن
 خسته و بیاد عیسا نانی یاد شای
 مهرش بر خلق بها پابنده یاد
 حفظ آن کن باغی که در چو بکران
 لولوی عقیقه نظم اللالی نایب
 اعطی اللهم ما یغیا عیب
 از تو آید تزیین اهل کبریا
 دانکه اهل الله خاصا و اهل
 ن و ت و ح و ح و ح و ح و ح و ح
 در و و و و و و و و و و
 چای پیشین شایه اذان و دوزخ
 چاد بکر کن بدین دستور اینها

این بدین که حاضر انوار عشق
 شش طراوت از این نباشد ز مردم زو
 طایفه ای که از این او و او
 هر دو اقصا حلقه او سره
 جانبی که از ملا غلصه جای
 از میان او از این زمین جیم
 از این نزدیکی ضایعه کوی
 بعد ضاد از کاره بعد ز کار
 نون در لافوف ثنا باشد عبا
 از شدن افوف پیش بر زبان
 شد ف از طرف با مفصل بران
 از این بر این اطرا ثنا با فاطم
 از ثنا و افوف و از این و در
 هر ضایعه هر نفس شصه کشف
 فایده الیه و الزخوه نورانی
 مستغنی و مستغنی فاضل

کوهستان
مختار
مختار
فردان
کوچه
کوچه
کوچه
کوچه
کوچه
کوچه
کوچه
کوچه

از دو جاذ از جوا چا دریا لا
نیمت زانو اجد جاذان با شک
زادان و خا ف که هوا
ز احسن عین و حرمد جوف
جانب بک بعکس بعد فکا
قبل بین دانند و اخراج کشیم
خوا از چپ خوا از راست
از دو جاذ از این و زایداری خوا
زافریب و لی با فو از نیست
ظا و دا و اظا و ذال نا از بیج
فرجه مسلم ان جاز امین
کن از حق میم با از سر دو
غنه از غلبه سودان در میم اظها
ضا و ضا و ظا و ظا اظا و
ظبا اظبا اظبا و ما حق
ظبا اظبا اظبا و ما حق
ظبا اظبا اظبا و ما حق

57

[illegible]

تجه خاوسین میان و ز اصفیر
بهرت کشته خورده منقوفه ذ
زاکر منقوفه ذان ایضا اسطال
ادغام ذان اخفا عتیر باشد
تابع شود و بعد از اخفا بی
در اصح جزو بیست و یک و در
اند اجزای هر یک جدا تفصیل
نام شیطا یا مظهر یا مضم
کونیان و ان بود مختار است
اول قطع طرفین بعکس
وصل اول قطع آخریت است
باقی با خا و با فارعه با افت
با عتیر دو اقسام و اول ایکن
ن من ان من بی صل مکتب
چوبه اما الی باشد خاص
با صل فیها الی باشد خاص

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

در تلفظ نهاده و در وقت این
 و غیره را متوقف است تا تمام
 وقت نیم مجامع مطلق طواف
 را بجز وصل صلا را می بویست
 صلا را در آن اما بشرط وصل
 در آن مشخص قبل از وقت
 وقت جایگزین لا با ابر باشد
 تا با آخر مو با تکبیر از وضو
 پس از منتهی اخبار شیخ ما
 زلزله قبل از عصر تا قبل از
 بلبل نظم بی توضیح بگوید
 که بر پیشانی او را کل نوباد
 فادها رسم اتحاد کل کل بجا کو
 خبر شما از ده ها و غیره معنی
 لا فلاصل اصلی نیم غنیمت کا
 قفصل قبل از وقت را توقف
 سکت بین غنیمت و وصل است
 شرط بعد از دلیل و وصل
 همچو فیل است و غیره حکم
 بی احاطه کند و نکند چون غنیمت
 فرقه از در بر تکبیر آن تهل را
 بازده جامه بشو تکبیر تا تهل را
 فارغ از کعبه فلق تا اس کل
 را از هنر است که از آنجا
 از جفا خاندن از زبان خامه
 با صلاح از شرب و خوراک و غیره

بعد از اهدای غای از باد حرم شاه
 به نماز کن فرشته کجلا سوره کا کا

در بیان کلمات عربی که قرآن

بیشتر از غیر است
 الحمد لله علی نواله و القدره و السلام علی محمد و آله
 چنین گوید بنام شرع نور محمد جعفر که این رساله را به دست
 کلمات قرآنی که بعضی بر بعضی مشبه میشوند با احکام انبیاء و
 بنزلهای مورق قرآنی از جهت حل اشکال ابراد شد سور حمد
 مالک یوم الف مالک اگر کسی امانه نکرده سوره بقره در او نور
 کلمه است مثلاً ما بعوضه ما را بمثل وصل باید کرد نه بیعوضه
 آن بیوفی هنر اش قطع است ساقط نشود یا بخاذکم الجمل
 هنر اش وصل است م فثا ثها بتشد الشاء قل اتخذتم
 بی کون اللام و فتح هنر که از برای این فهم است نه هنر با معنی
 یا یا بل بکبر یا خبر و فتح لام یا من اشریه بفتح لام و مبهام تو
 لا تجزی بفتح ناء و کسر زاء و ثم اضطره بفتح هنر و ضم زاء
 صیغه متکلم و حد است از مضارع او نزود و بفتح زاء و
 تشدید یاء و مفتوحه او لا تجعلوا الله عرضة لآئمانکم

بضم عین بی نقطه و فتح الف لایمان ۱۲ و علی المولود له در
له زامصل مولود نمایند نه برزقیتن و همچنین است در
ولا مولود له در اول ۱۳ کشل جبهه بقاء و بناء و در ثانی
بجیم و نوز است ۱۴ فانت اکلها هنره انت هنره باب
افعال است نه هنره فاء الفعل که ثلاثی مجرد باشد ۱۵
واتوا الزکوة بفتح نا و ضم واو جمع مغایب مذکر از فعل ما
نه امر که بواسطه اتصال ضمیه داده شده ۱۶ فظرة بکسر
و فتح نون ۱۷ ان تصدقوا بفتح هنره و نا ۱۸ و اشهدوا بفتح
و قطع هنره ۱۹ او اخطانا بفتح هنره بعد از او و قطع ان
سورة العن فيها اربع کلما ۲۰ انتم تقول بفتح لام بقول که عطف
بر ثوبیه که منصوب است بان ۲۱ لما اتبکم بفتح لام لما
و تخفیف لام ابتدا و ما موصولة ۲۲ و من یبغ بفتح باو
بعد از ان باء موحده ساکنه و پس از ان باء فوقانیه و
بعد از ان باء موحده ساکنه و بعد عن معجزه از ابتداء
بمعنی خواستن نه ابتداء بمعنی متابعت ۲۳ او یکتکم بعد

کاف باء یک نقطه است و بعد باء دو نقطه بمعنی نکون ساکنه
سورة النساء فيها خمس کلما ۲۴ صدقانهین بضم الراء ۲۵ لا یخون
بفتح لام و هنره قطع ۲۶ فلیتکین بعد از باء دو نقطه باء موحده
بعد باء مشدده فوقانیه ۲۷ وان تلوا بفتح نا و سکون لام
و ضم واو و ابتداء که بدو واو شود زیرا که در اصل تلوا مصدرا
لوی بمعنی چیدن زبان است از شهادت حق یا حکم حق بنا
بقرائت مشهور و از بعض قراء تلوا بضم لام و سکون واو
حکایت شده که جمع تلوا بمعنی معرض شدن شهادت حق
اذا هم خافوا ان است ۲۸ فی الدرك الاسفل بفتح ذال و سکون
زاهر چند بفتح زائمه قرائت شده لیکن متداول نیست
سورة المائدة فيها ست کلما ۲۹ الا انکم بکسر لام و قطع هنره ۳۰ نبأ
ادم بسکون باء و فتح نون و سکون باء ابنی بمعنی خبر و یسر
۳۱ او فوالصو بفتح هنره قطع ۳۲ بائی و ائیک فکون بکسر هنره
قطع در هر دو و فتح نون تکرار ۳۳ فاورای بفتح باء یا ایها الذین
علیکم انفسکم بفتح عین نامنوع علیکم که اسم فعل است بمعنی الزموا

سورة انعامها ثمان اقسام انبوا ما كانوا ينفذون على الياض
 خبرها من جنانة در ايشا كرا يا پيش است بغيره و پيام انظر كيف كذا
 بتخفيف قال ولا يكذب بفتح الباء التثنية ثم انما جوفى بتشد
 ونون د انما توعدون بفتح عين و المعراشين بعد از ميم عين
 نقطه است و زاء نقطه داره قل الذكربن بهمز اشها و مد
 وهكذا دو ثانی د بیانیها بکسر ق سورة الانعامها احد عشر كلمة
 ارب آرنی انظر اليك بفتح هـ و ضم طاء و مكون زاء مآورد
 با شباع ضم و او و سواتكم بفتح س و مكون و و فتح هـ و مكون الف
 بعد از هـ و کسره ثم ساو ربکم بضم هـ و بدون واو و فاء
 ناکل بکون لام و ان هولاء مشر بتشد با و تخفيف زاء
 بیکل جراح توعدون بکسر عين بی نقطه فانیجست بفتح
 نون بر ياء موحده و تقدیم بارجم ربنا افرح عکسنا بفتح
 ادعوا لله ربنا بفتح هاء الان و لبي الله بکسره اول سورة
 فيها سبع کلنا او اتوا الزکوة بفتح نا و ضم واو با شباع و فصل
 بيا مضمون و ضم مقصور لا يستون بيا مقصور و شباع و او

قالوا انهم يلوونكم بضم الهمزة و مكون او و بفتح نون و نون
 و اما کن و و او و اضرة دهند با شباع که بمعنی چید و بجا آمدن
 چنانچه در بلون السهم مشباه فی سبیل الله انا قلتم بشاير
 نقطه و فتح ق و ما فتوا الا انهم الله بفتح هـ و مكون
 عين با نقطه و نون با الف فاعرضوا لهنه قطع مقصور
 سورة نون و يا ايها الذين آمنوا لا تعبدوا الا الله و لا تعبدوا
 تشدید دال مکسوره که در اصل بهتد بود و لا تعبدان
 بتشد بد نون و الا ان بهمز مقصوره و الف چنانچه در
 الان سابق شد در این سوره است نیز چنانست ثم الله اذن
 لكم بهمز مقصوره الف مدوده سورة هود فهاست کلنا
 التور بتشد بد نون ثانی ثم انهم الله بفتح هـ و ميم الف
 بعد از زاء و در بعضی قرائت بفتح ميم و کسره خوانده شده و
 این مشهور تر است و من خري بومشيد بکسر ميم و ميم در
 قرائت مشهوره فی بنانك بتقدیم بابر نون و لا تنکلم
 بفتح نا و کاف لام و ضم ميم که در اصل لا تنکلم بوجاهت شد

ما تفتحه بضم هاء بدون لام شباع زیرا که هاء خیمه نیست بلکه حرف
کلمات است سو یوسف فيها کلماتا اما جزاوه بضم هاء بدون
اشباع هر چند بصورت و او نوشته شود یمن بحسب ذراهم
بنفیدیم باء موحد متخانیته سوه بی اشک فيها خمس کلمات
و هو کل علی مؤلفه بفتح کاف لا حنیکن بفتح لام و هزه و سکون
حابی نقطه و فتح نا و کسرون ۴ و آجلیب علیهم بفتح کاف بفتح
هزه قطع سکون جیم و کسرم و سکون باء ۴ ترک بفتح نا و
سکون زا و فتح کاف و ختم نون ۵ لیسو و ابضم هزه یا اشباع
که و اوجع ظاهر شو سوه الکهف فيها اربع کلمات الکا
بفتح نون بدون الف هر چند بصورة الف دار نوشته شود
زیرا که اصل لکن آنا بود هزه آنا را از جهت تخفیف حذف کردند
و نو تراد نون ادغام کردند لکن شد و چون آنا بصورت
الف دار نوشته میشود لهذا بعد از حذف هزه و ادغام نون
نیز چنان میشود نذر ه بفتح نا و سکون ذال معجم که از ذر
ناقص و او نیست نه مثال ۴ و لا تعد بسکون عین عکس

بقوة اجعل بقطع هزه زیرا که هزه مشکلا است سوه بفتح هزه
سبع کلماتا قال كذلك قال ربك بفتح کاف در مورد و
قال ایما اناد رسول ربك و لای و کذا لای قال ربنا ۴
فاما تری بفتح نا و کسرون و نشد بد نون که در اصل تری
بود چون تمنعین بعد از دخول نون ثنیله و حذف نون
و باء دوم بجهة الثقلاء ساکنین و هزه و نقل حرکت او
نما قبل ان که را باشد و حذف ان نون شد ۴ فانت بفتح
هزه بدون الف ثلاثی مجرد است ۵ اعز لکم بفتح هزه
و قطع ان ۴ و ادعور بی بفتح هزه قطع ۴ اطلع الغیب
بفتح هزه قطع زیرا که هزه استغناء است سوه طر فيها انما
کلماتا اقلک اتبها بدون الف مجرد است ۴ اید فیر بفتح
و کسرون و سکون فاف و کسرون ذال و فا و سکون باء و
ان یک کلمات مفرد مؤنث سر حاضر ۴ اعطی کلمات
خلق سکون لام و فتح فاف ۴ تلف سکون فالج
انما صنعوا ان را جدا از ما بدانند که ما موصوله است و

اسم ان نه كانه بملكا بفتح ميم وسكون لام وكسر كاف
وبصرت بضم الصاد من اصحاب بفتح ميم وسكون لا نبيها
فيهاست عشر كلنا امن لا يقرؤن بفتح الباء وسكون القاء
وضم الناء كه از فر بمعنى سني است نه فتح ناء كه از افره باشد
وذكر من قبل بفتح ميم بلا كسر رتقا بسكون ناء م بسجود
بفتح يا وسكون سين وفتح يامع الخفيف بمعنى ثنا وكره
ه يكلوكم بهنر مضموم بدون واو واشباع ه وكا به
عالمين بكسر لام يهجمون بضم باء وسكون ضا وفتح
حاء وضم باء ه ولئن مسهم فتح حاء بي نقطة است بمعنى
ويزدن نه بانطة بمعنى مبدن ه وذكرا للنفين براهله
بدون الف مقصورة چون ذكرى واقام الصلوة بكسرة
مصدر است اذ نقشت بعد از فاء شين است نه ثاء انما
بضم با وفتح سين وكسر باء مشددة وسكون حا بمعنى تسبيح
صنعة لبوس بفتح لام بمعنى لباس جنبك يعني به م يكل شي
عالمين بكسر لام ه ايقصون بعين بانطة وصابي

غضلة بفتح عين بانطة وسكون الح فيها تسع كلنا انا في عطف
بكسر عين بي نقطة يدعون ضرم بفتح لام وميم ه ان لا يشرك
بسكون كاف م ثم ليقتضوا اتقهم باناء دو نقطة وفاء وناطة
ه فحفظه بناء مفتوحة حاء ساكنة وظاء محقة مفتوحة
علمها بكسر حاء ويبيع بكسر باء وفتح باء دو نقطة جمع مبعده
مصدر فضائي است ه الذين ان مكافم نا اتوا الزكوة بفتح
ثا بعد از همزة والف ضم واو وفتح ناء چنانكه در اخر سورة
سورة المؤمنون فيها ثمان عشرة كلمة الذين هم عن صلواتهم بفتح
ضا ولام وواو بعد از واو والف ثا جمع صلوات وفتح
صلواتهم مفرد است ه سبنا بفتح سين ه وضيع بكسر ضا
ه جنة بكسر جيم ه بما كذبون بكسرة نون ه ورحبتنا
بفتح واو وسكون حا وكسر باء ه من كل زوجين بكسر لام
بانثوين ه غشاء بضم عين بانطة وناطة مثله ه اني بفتح
ثا اول وسكون ثاني وفتح زابعد از واو والف به حنة بكسر
ه فاني تفرقون بضم نا وسكون سين وفتح حاء بي نقطة

لما اتوا بهن والفت فتح ناء قبل از و او ۱۳ رتب ايتا زير
 ضم نا و كسر و فتح با و كسرون مشدده يا ناء متكلم ۱۴ ان
 بضم و ن بضم ضاد و كسرون ۱۵ ا بجا و ن بفتح ما و كون
 بهم و فتح همزه و ضم ذاء ۱۶ ا بخر يا بكسر ۱۷ ا التوكم بفتح
 همزه و مكون نون و فتح سين ۱۸ العاد بين بتشديد ذال
 سوة التو تسع كلنا او بدو و بضم همزه بدون اشباع و او
 ولا با نيل بفتح نا و كسر لام ۱۹ كسر اب بفتح بكسر با و فاف
 كه با حرف جر است و قبعة كلمة جلوه است يعني بيابان و
 زمين هوار ۲۰ ظنان بفتح ظا و مكون هم و فتح همزه با
 الف و نون چون عطشان عطلا و معنى ۲۱ ا بخر بضم
 وتشديد بد جيم مكسوره وتشديد باء مكسوره متونه
 بوجه بضم يا و ذاء معجمة ۲۲ ان يحيى الله بجاه بي نقطه
 يفتح بفتح با و ناء مشدده و مكون قاف و كسر بايد
 اشباع و ليسنا ذنكم بسكون نون سوة فرقان فيها كلنا
 اما لهذا الرسول بقاء امنه فها مبه و لام جاره كه بعد

و بعد از ناء هاء هر چند جدا شده شود و ناء با نون
 بفتح هم و ناء سه نقطه ۲۳ و ناء في هذا ابا انبار كرد
 قرانت حصص يملوا نداء شود ۲۴ و يفتون بضم با و كسر
 و فاف مشدده ۲۵ بعبو بضم همزه بدون اشباع و ذفا و
 بضم همزه بدون اشباع سقى الشجر فيها تشديد عشر كسب
 افسا ينيهم انباء بتفدي نون بر ناء و ضم همزه بدون اشباع
 ۲۶ فكلنا بفتح فاء و مكون عين و فتح لام و ناء ۲۷ ا بخر
 و ضم هم و تشديد بد نون ۲۸ و ازلنا اتم الا بخر بفتح ناء
 ۲۹ و اطيعون بكسرون ۳۰ امدكم بما تعلمون بتشديد لام
 بهم ۳۱ ان هذا الا خلق بضم خاء معجمة و لام و فاف و تشديد
 بكسر لام و فتح عين و بهم ۳۲ من المتجرين بالحاء المهملة مع التشديد
 ا فاسقط بفتح همزه قطع و كسر فاف ۳۳ يوم الظلة بضم الظاء
 ۳۴ اعلو بضم همزه بدون اشباع ۳۵ ا نزل بفتح نا و نون و ضم
 سوة التمل فيها خمس عشرة كلنا ا كلفى بفتح لام اول و ضم
 ناء و فتح لام دوم و فاف مشدده پيش از الف ۳۶ ادخل بضم

قطع ومكون دال وكسر خا وسكون لام م وجحدوا بمقدم بهم
 برحاء م آن آمل بفتح هـ قطع ومكون عين وفتح ميم ولام
 ادخلني بفتح هـ قطع م مالى بفتح باء سبأ بفتح سين ويا
 وكسر هـ منونه الخبا بفتح خاء ومكون باء وفتح هـ
 فلقه بفتح هـ قطع الشهدون بكسر نون اليك بكسر
 م امتدوتن بضم نا وكسر ميم وضم ذال مشدده وفتح نون
 اول وكسر ثاني لا قبل بكسر فاف وفتح باء م طرفك
 بفتح طا وسكون زا وضم فاه انتظر فيكون ذاعا عرشك
 بكسر كاف قالوا اطيرنا بفتح طاء ويا م الله خير
 بفتح هـ استغفها مبه داخل مشد براه ودر هـ الله
 قلب شد ١٩ ان تلبوا بضم ناء اول واخر ومكون نون
 وكسر ناء بل اذارك بنشد بد ذال وسقوط هـ وصل
 ٢٠ وما نيك صدورهم بضم نا وكسر كاف وضم نون مشد
 ٢١ واتوه بفتح هـ بدون الف وفتح نا ومكون واو ٢٢ فكبت
 بضم كاف وفتح باء موحدة مشد م هذه البلد بفتح باء ومكون

٢٣ وان انلو بفتح هـ قطع ومكون نا وضم لام وفتح
 سورة القصص فيها ست عشر كلمة انباء وهم مقدم
 نون برناء م انباء هم مقدم بابر نون م ان ارضعنه
 بفتح هـ قطع م خفت بكسر ناء فالف بفتح هـ قطع
 اليك بكسر كاف لتبدي بفتح لام ومكون باء فبصر
 به بضم صاد ولا تخزن بفتح نون اقفلة بفتح عين ا
 يصد الرعاء بضم نا وكسر ذال وفتح زام ا تكلم بضم
 هـ وكسر كاف وفتح خا وكاف ويم م بفتح هـ بدون
 م اقبل بفتح هـ قطع وكسر ناء موحدة م ان يقولون
 بكسر و هميز است نون بكيد بون ع ا رده ا بكسر زاو
 مكون دال وفتح هـ منونه م سبلين بكسر سين اما
 انهم بفتح هـ بي الف ا فتبع بفتح عين و يكون بفتح
 نون م ونحط بجرم فله م يحيى بياء مضموه وجم
 ساكنه وباء مفتوحه والف داخر م عليهم الانباء بفتح
 نون برباء م نوه بفتح لام وضم نون وهـ م وانكرو

بَاء وفتح باء وكسر عين ميم ^{هـ} ولا يحد ذلك بضم حاء
 وذل مشدده ^{هـ} سق العنكبوت فيها خمس كلمات ^{هـ} البقول
 بضم لام ^{هـ} وكسرتين بفتح ميم ^{هـ} وتخلين بضم لام ^{هـ} سق بكسر
 وسكون باء وفتح هـ ^{هـ} كهي الحواشي بفتح باء جوا ^{هـ} والحق
 فيها عشرة كلمات ^{هـ} اعلهم بفتح عين ولام ^{هـ} واثار ^{هـ} الاخر
 بفتح هـ ^{هـ} اثار ^{هـ} وبدون مد ^{هـ} التوتى بضم ميم وسكون
 واو وفتح هـ ^{هـ} بيش اذ الف ^{هـ} بجبر ^{هـ} بضم باو وسكون حا
 وفتح باء موخه وضم زاء ^{هـ} ان في ذلك لآيات ^{هـ} للفتا
 بكسر لام ^{هـ} تيم ^{هـ} كجمع عالم ^{هـ} بكسر لام ^{هـ} است ^{هـ} يعني ذانا ^{هـ} عالم بفتح
 كه ^{هـ} معنى ما سوى الله ^{هـ} است ^{هـ} ليس بضم باء وفتح واو ^{هـ} فلا
 ليس بضم باء ^{هـ} من ضعف بضم ضا ^{هـ} درهم ^{هـ} قرأت مشهور
^{هـ} من كل مثل بفتح ميم وثاء ^{هـ} نقطة ^{هـ} اول ^{هـ} يستحقك بفتح
 ونون ^{هـ} وتشديد هر دو ^{هـ} سق ^{هـ} لغما ^{هـ} فيها ثلث كلمات ^{هـ} الا ^{هـ} ضمير
 بين بي نقطة ^{هـ} جاز ^{هـ} باء ^{هـ} نقطة ^{هـ} الفرود ^{هـ} بفتح عين ^{هـ} مجه
 سق التجدد ^{هـ} فيها كلمات ^{هـ} كل شئ خلقه بفتح لام ^{هـ} وبد خلق

يسكون لام ^{هـ} سق ^{هـ} حواشيها ^{هـ} ثلث ^{هـ} ايتنا ^{هـ} الخطا ^{هـ} بفتح
 هنر اول ^{هـ} كه قطع است ^{هـ} باذ ^{هـ} جاور ^{هـ} بفتح باو ^{هـ} وجمع ظاهر
 ودر ساير مواضع ^{هـ} بفتح عين ^{هـ} زير ^{هـ} كه جاور ^{هـ} بضم هنر ^{هـ} بد
 اشباع ^{هـ} وبدون ظاهر ^{هـ} ساخن ^{هـ} واو غلط است ^{هـ} بتلون
 عن انبا ^{هـ} بفتح نون ^{هـ} بيا ^{هـ} بفتح باو ^{هـ} لم ^{هـ} تطو ^{هـ} لها بضم
 هنر ^{هـ} يا اشباع ^{هـ} بسبب ^{هـ} فاو ^{هـ} وجمع است ^{هـ} واقين ^{هـ} بكاف
 وايتين ^{هـ} بكسر زاء ^{هـ} واظفن ^{هـ} بك ^{هـ} طاء ^{هـ} قدر ^{هـ} مقدور ^{هـ} بفتح
 قدر ^{هـ} سق ^{هـ} السبا ^{هـ} فيها سبع ^{هـ} كلمات ^{هـ} الا ^{هـ} يعرب ^{هـ} بعين ^{هـ} ساكنه
 في نقطة ^{هـ} وذا ^{هـ} با نقطة ^{هـ} مقصور ^{هـ} ارب ^{هـ} بفتح هنر ^{هـ} وكسر واو
 مشدده ^{هـ} وكسر زاء ^{هـ} مخففة ^{هـ} والنا ^{هـ} بفتح واو ^{هـ} هنر ^{هـ} ولام
 تشديد ^{هـ} نون ^{هـ} مقصوره ^{هـ} بسبب ^{هـ} الف ^{هـ} بعد ازان ^{هـ} م
 منسأنة ^{هـ} بكسر ميم ^{هـ} وسكون نون ^{هـ} وفتح ميم ^{هـ} وهنر ^{هـ} ونا
 يك ^{هـ} كلمه ^{هـ} است ^{هـ} بمعنى ^{هـ} عصاة ^{هـ} بتثنية ^{هـ} ناو ^{هـ} باو ^{هـ} مشدده
 ونون ^{هـ} وكسر زاء ^{هـ} اخبر ^{هـ} بمعنى ^{هـ} علاء ^{هـ} منيل ^{هـ} العريم ^{هـ} بفتح عين ^{هـ} وكسر زاء
 فلا قوت ^{هـ} بشاء ^{هـ} مشو ^{هـ} سق ^{هـ} الفاظ ^{هـ} فيها خمس ^{هـ} كلمات ^{هـ} الفرود

بفتح غین و تخروا بفتح حاء الا خلا فيها نذیر خلا کلمه جدا
 و فيها جدا است و بیض و حر و سکون یا در اول ویم در نما
 ه الا غرور بضم غین یا نقطه سق ذی فيها الی کلنا
 انفقوا بفتح هزه قطع و اطعمه بفتح هزه قطع و جلا بکسر
 و باد تشدید لام و فی ظلال بکسر ظاء سق الصافات
 فيها ثانی کلنا الذائقوا العذاب بکسر باء و لا یرهم بفتح
 لام و کسر هزه و یرقون بکسر زاء و ضم فاء مشد و احسن
 الخالقین الله ربکم بفتح هاء و باء رب علی الیاسین که
 هزه و سکون لام در قرأت مشهوره و بعضی ال بین هزه
 و الف لام خوانده اند و اصطفی البسات بفتح هزه استغفار
 و بین الجنة کسبا بکسر جیم در همه قرأت بمعنی طایفه
 نه بفتح هزه بمعنی بهشت و ابصر بفتح هزه قطع سق
 و فيها ثلاث عشر کلنا الا اخلاق بقاء و نفاء
 یسبحن بیا مضمو و بین مفتوحه و باء مکسور مشد
 و خاء ساکنه و اکفینها بفتح هزه قطع و و غنی بعین

مهمله مفتوحه و ذاء مفتوحه سنده معجزه ان الذین یضیون
 بفتح باء و یضیون بضم نون و سکون ضاء و لم یضطفر
 الا خیار بفتح لام و کسر میم و فتح نون و فتح طاء و نون و اخذناهم
 بفتح هزه استغفار و اخذناهم بخیر یا بکسر بین افقوا فاجدا
 از صوابنا استکبرت بفتح هزه استغفار و فانظر فی بفتح
 هزه و کسر ظاء و لتعلمن بضم میم سق الیوم فیها ثلاث عشر
 افاعبد الله بکسر ذال و برضه بضم هاء بلا اشباع ذیر که
 اصل برضا بوزن قل تمتع بکفرک بسکون عین و قل الله اعبد
 بفتح هاء و عرفا مبتدیه بفتح میم و سکون باء و کسوف و فتح باء
 مشدده بمعنی بنا کرده و مضمر بفتح فاء مخفیه و تشدید
 زاء مؤننه و فانیهم بفتح هزه بی الف میتم کذب علی الله
 و کذب بالصدیق در ذال کذب اول مخفیه و در ثانی مشد
 و او تقول بفتح لام در هر دو موضع که عطف بر قول او است
 کذبوا علی الله بتخفيف ذال و اجاؤها بضم هزه یا اشباع
 و اوجع ظاهر شود و صدقنا بفتح ضا و ذال بدون تشدید

وفتح فاف هـ وادرسنا بفتح ذال ولام سؤة للتوسعة فيها شدة
 أو سجت بفتح ذال وكسر سين ومكون عين وفتح فاف هـ وادرسنا
 بفتح هـ ففتح ومكون ذال وكسر خا ومكون لام وادرسنا
 بفتح هـ ففتح وكسر ذال هـ بوم الألف بفتح بعد هـ
 جون ضاربه فاخته هـ بفتح هـ وخوا ومكون ذال ضم
 هـ فقد رخصه بكسر خا ومكون ميم وفتح فاف هـ وادرسنا بفتح
 وميم ولام مشددة هـ أفتل بفتح هـ ومكون فاف ضم
 ومكون لام هـ بظهر بضم ياء ومكون ظاء وكسر فاف أكذبه
 بفتح كسر ذال هـ فاطل بفتح هـ ففتح طاء مشددة
 وكلام وفتح عين هـ أفيدكم بفتح هـ ففتح ومكون فاف
 ذال هـ ادخلوا بفتح هـ ففتح وكسر خا هـ استجب بفتح
 ففتح ومكون سين هـ ليجون في الجيم بضم ياء هـ البجرون
 بضم ياء ومكون سين وفتح جيم سؤة فصلت فيها ثلث كلمات
 آرينا اللذين بفتح ذال وكسر نون هـ الحسن بفتح لام أول
 وناجانية بانون مفتوحة بعد ازان هـ والف چون دعا

سؤة التوسعة فيها ثلث كلمات لا عدل بكسر لام أول وفتح هـ ومكون
 عين وكسر ذال وفتح لام انبره هـ بفتح بكون ميم هـ أو بفتح
 بكون فاف هـ ولكن انصر بفتح لام وميم وكسر نون ولام
 صبر كذا ومكون نون هـ لمن بفتح لام وكسر ميم ومكون نون
 من طرف بكون زاء هـ أو بفتح بفتح لام هـ ففتح بفتح
 سؤة التوسعة فيها ثلث كلمات أن كتم بفتح هـ وفتح با وادرسنا
 هـ وبعد المشي بضم با ومكون عين وفتح ذال هـ ففتح
 بضم با ومكون حله وفتح با وضم زاء هـ لا يقر بضم با وفتح فاف
 وتشد بدلة سؤة الدخان فيها كلمات أربع بضم ياء و
 مكون فاف وفتح زاء وضم فاف هـ وتفتح كذا بفتح نون وكذا
 الجائين فيها كلمات أربع بضم با ونون ثمانية اجزوا
 بضم وخامسة سؤة التوسعة فيها كلمات أو ثمانية بفتح
 بدون الف هـ وبفتح بضم با وكسر ميم ومكون زاء سؤة التوسعة
 فيها أربع كلمات أو خمس بضم با بفتح هـ ففتح ففتح
 بكون زاء أول هـ تعلم استراهم بكسر هـ ففتح هـ

٢٠
 ١- وتخرج أصحاً أنكم بضم باء وكسـ ومكون بيم سوك الفتح فيها
 ٢- ككنا أليغير بفتح ذاء ^٢ بما غامده عليه الله بضم هاء عليه و
 فتح الله ٣- لقد خلق بفتح لام أول وقتهم بضم شطاء بفتح شين و
 سكون طاء وقع هنـ سوك البحر فيها ككنا أيتس لاسم بكسر
 وداصل لاسم بوزن لاسم هنـ زافطع نمودند بمعنى حركت
 هنـ اسم بلام ذاند وهنـ أول ودوم زاد لفظاً ^{خند} اندا
 ٤- لا يلكم بفتح ياء وكسر لام ومكون ناء سوك فيها ثما ككنا
 أوقوم شيع بضم ناء وقع بامشدة ٥- في ليس بفتح لام ومكون
 ٦- يجيد بضم ذال بدون تنوين ٧- فاقبناه بفتح هـ قطع
 كسراف هـ هل أملاك بكسر ناء أخيرة فقبوا بفتح نون
 وقاف مشددة وضم باء بي تشديد ٨- يحص بصاد بي
 نقطة أذبار بفتح هنـ سوك الذب فيها اجمع ككنا الحمد
 بضم حا وباء وكسراف كذلك قال ذاك بكسراف و
 بكسراف بفتح باوشين مشددة ٩- ذو بامثل ذوباً ^{بضم} أصح
 بفتح ذال با نقطة در هر دو بمعنى نصب بضم بمعنى كان

سوك الطوى فيها ككنا أو ما الشا تم بفتح هنـ ولام ومكون
 ١٠- إذا بار الجوم بكسر هنـ سوك البحر فيها ثلث ككنا أذويرة
 بكسر ميم ١١- وإذا أنتم أجته بفتح هنـ وكسريم ووزن مش مفص
 ١٢- أرفيت لأزقة بفتح هنـ وكسراف وفتح فاء وكسر ناء سوك القمر
 فيها ككنا ١٣- من الأنبا بضم نون برباه ١٤- مير السكدا
 بفتح ميم وكسرنون سوك الرحمن من استبق بكسر ميم ومكون
 نون وكسر هنـ قطع است سوك الحديد فيها ثلث ككنا
 ١٥- من قبليه العذاب بكسراف وفتح باء ١٦- تبا بضم
 نون برباه ١٧- مضمر بضم ميم ومكون ضا وفتح فاء بدون
 تشديد وتشديد زاء منونه سوك الجلاله فيها ككنا
 ١٨- كينوا كما كيت بضم هر دو كاف وكسر ناء موخده مفكربا
 ١٩- لا غلب بفتح لام وهنـ قطع وكسر لام وفتح باء موخده و
 مشد سوك الحشر فيها ثلث ككنا أفاته الله بفتح هنـ
 بدون الف ٢٠- وثورون بضم باء ومكون هنـ كه بصو
 واو فوشه شود ٢١- أنهما في النار خالدين بفتح ذال وباء

سكونه وكسره فون سكونه المشددة فيها كسنا انا ثم له بضم باء
 وقع ذاء ومنه مفتوحه بالفاء ممدودة لا تستغفر بفتح
 لام ومنه قطع سكونه المناصون فيها ايج كسنا انا تستغفر
 بفتح هزة قطع انا تنفوا بفتح هزة قطع انا تقول بفتح لام
 فاصدق بفتح هزة قطع وتشديد صا و ذال مفتوحين
 فتح فاف سكونه النفاين فيها كلمة انفوا بفتح هزة قطع سورا
 فيها ايج كسنا انا واخضوا بفتح هزة قطع انا فامسكوهن بفتح
 هزة قطع انا واشهدوا بفتح هزة قطع انا بضم باء يكون
 عين وكسر ظا ومكون هم سكونه التجر فيها ملا كسنا انا واذا
 استر النبي بكسر هزة ومكون ذال بدون الف من انباء ك
 هزة اول ومكون فون وقع با وهزة ديم صا الحين بفتح
 خا وكسرون سكونه لذلك فيها كسنا انا بفتحت بكسر لام
 سكون باء ان الكافون بكسر هزة ونون مخففة سورا
 ان كان بفتح هزة ان سكونه الخافذ فيها كسنا انا ها و انا
 بضم هزة ها و بدون اشباع في سلسلة بكسر هزة

سكونه المتعلق فيها كسنا انا بضم باء بفتح هزة
 بفتح هزة بكسر هم يوشد انا بضم باء ومكون فون
 فاما للذين لام جر متعلق بالذين جزء من البيت فذلك
 بكسر فاف وقع با ولا غير من بكسر عين و ذال مفتوحين
 سكونه النج فيها كسنا انا انا انا بكسر هزة و بفتح هزة
 سكونه المتعلق فيها كسنا انا اولي النج بفتح نون و انا
 الله بفتح هزة قطع كسنا سكونه المتعلق فيها انا كسنا
 المتعلق بتشديد ذال و ذاء مثله بفتح هزة بضم باء يكون
 هزة كه بصورت واواست انا والليل اذا بر بكسر هزة
 سكون ذال اذ بدون الف فتح هزة اذ بر در قرائت مضمة
 ودد بعضي قرائت بدون هزة نيز خوانده شده انا لا يجد
 بفتح لام وكسر هزة سكونه القمذ والثفت بفتح واو ومكون
 لام با سقوط هزة وصل وقع نا و فاء مشددة وكسر انا
 سكونه الدهر فيها كسنا انا اوليهم بتشديد فاف مفتوحه
 بالفاء انا فانية ددد وموضع بكسر حرف و در كل علمه

وفتح هـ بـ الف كسرة وفتح هـ وجره بـ فوار بـ بـ و
 نون ويا نون مرد وخوانده شده مـ مشورا بشا نـ فـ طـ
 واذا رايت تم رايت بفتح ثاء تم سؤى المرسلات في ظلال كـ طـ
 سؤى النبا ما بـ بفتح ميم بعد ازان هـ و الف سؤى حبلى امره
 بفتح هـ بدون الف سؤى النكوب مطاع تم بفتح ثاء تم
 سؤى الا نـ طـ اكراما كاتين بكسرة كاف كرام چون رجال
 النظيف او ذنوبهم باد وداواست بكي واد وكي واد و
 واد غادابند ودا و جا بـ سؤى الا حلى فيها كلمتا غشا
 باعين با بـ فـ و ثاء بـ فـ ان نعت بفتح نون و فـ و
 و كسـ سؤى الفجر ادم بكسرة هـ و فتح زانام قبله و شهر قوعا
 كه از سام بن نوح بن آدم بـ سؤى البلد نادر موصدة بواو
 هـ مرد و خوانده اند و هـ و اولى است ظاهر سؤى التمر
 فيها كلمتا انا فـ الله بفتح ثاء و لا يخاف بفتح با سؤى مرة
 للآخرة بفتح ذا و ثا سؤى الزلزال فيها كلمتا اادخى لها
 دو كلمه ميباشند لير بضم يا و فتح زانام سؤى القاهر ما هـ

سكتة است نه نا و همچنين است سلطان به جبار و انما انما
 ميرة التكاثر الهيمك انى كلمة جدار كم مفعول است سؤى مرة
 موصدة بيم مضمومه و هـ ساكنه بصورت و او
 نوشته ميشود سؤى الفريش لا يلاف فريش بكسرة لام و هـ
 قطع سؤى الماعن براون بضم با سؤى الكوش شائيك
 بفتح نون مكسورة بر هـ مفتوح سؤى نبت فيها كلمتا
 انت بفتح ثاء و باء مشددة و اسرانة بضم ثاء و حـالة
 الخطب بفتح ثاء سؤى التوحيد كفوا بضم فا با و و در قرآن
 حفص از خاصم با هـ در قرآن شلى بكر از خاصم سؤى
 الفلق فيها كلمتا ان النفاثات با ثاء و فـ فـ فـ فـ فـ
 بفتح حا و سين و ذال سؤى التا فيها كلمتا املاك التا
 بفتح ميم كسرة كاف و من الحية بكسرة هم تـ كلمتا المشكل
 و هـ بر و الذين او و انصروا و ابدا و اولئك
 و هـ دد مـ مستثنى و مستثنى من مثل و هـ فـ فـ
 الملايكه كلهم اجعون و ابدا از كلمة الا بـ و هـ فـ فـ

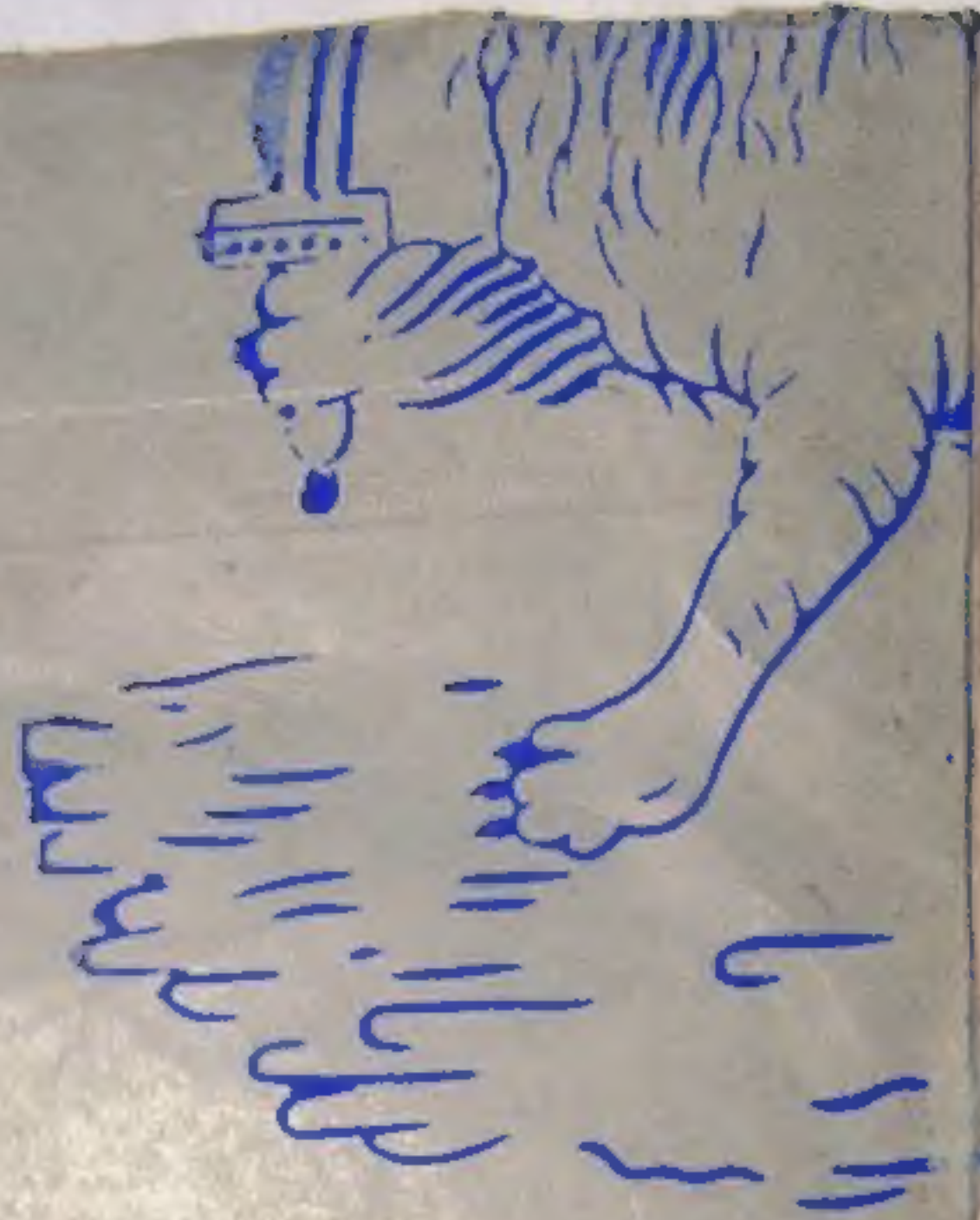
چنانچه نیست مگر در رؤس این چنانکه گذشت و اما در
 این پنج مورد مذکور هشتاد و یک مورد دیگر زیادند و در
 مصالح نوشتند و آنها این است **فَت وَتَقَدَس وَفَلَا**
عَبْلَ صِلَاكَ اما **فَت** حکم ط دارد و اما **فَتَدَس** و **مِنْ** هر دو
 علامت برکنارند بر روی اندک توقف باید کرد با فقه
 این باب به قطع نفس و اتفاق علامت قبل است یعنی **فَت**
 جابر است و اما اصل علامت الوصل اولیست و اما **كَ**
 بمعنی گذشت است یعنی هر حکم که در مفاصل قبل است این نیز
 پیداست بدانکه اتمه شش مرد بکر وضع کرده اند جهت
 بیان عشرها و خمسها و آیه های اخلاقی و آنها این است
هَ عَ خَبَ عَ بَ شَبَ بَ و چون کوفی و بصری در خمس
 اتفاق کرده اند در مفاصل است و چون اختلاف کرده اند
 در مرفی و بصری در مرفی و بصری و چون کوفی و بصری در
 عشر اتفاق نمائند در مفاصل است و چون اختلاف
 کنند در مرفی و بصری در مرفی و بصری و چون

۱۰۰

در این باب نوشتند و در رؤس این چنانکه گذشت و اما در
 این پنج مورد مذکور هشتاد و یک مورد دیگر زیادند و در
 مصالح نوشتند و آنها این است **فَت وَتَقَدَس وَفَلَا**
عَبْلَ صِلَاكَ اما **فَت** حکم ط دارد و اما **فَتَدَس** و **مِنْ** هر دو
 علامت برکنارند بر روی اندک توقف باید کرد با فقه
 این باب به قطع نفس و اتفاق علامت قبل است یعنی **فَت**
 جابر است و اما اصل علامت الوصل اولیست و اما **كَ**
 بمعنی گذشت است یعنی هر حکم که در مفاصل قبل است این نیز
 پیداست بدانکه اتمه شش مرد بکر وضع کرده اند جهت
 بیان عشرها و خمسها و آیه های اخلاقی و آنها این است
هَ عَ خَبَ عَ بَ شَبَ بَ و چون کوفی و بصری در خمس
 اتفاق کرده اند در مفاصل است و چون اختلاف کرده اند
 در مرفی و بصری در مرفی و بصری و چون کوفی و بصری در
 عشر اتفاق نمائند در مفاصل است و چون اختلاف
 کنند در مرفی و بصری در مرفی و بصری و چون

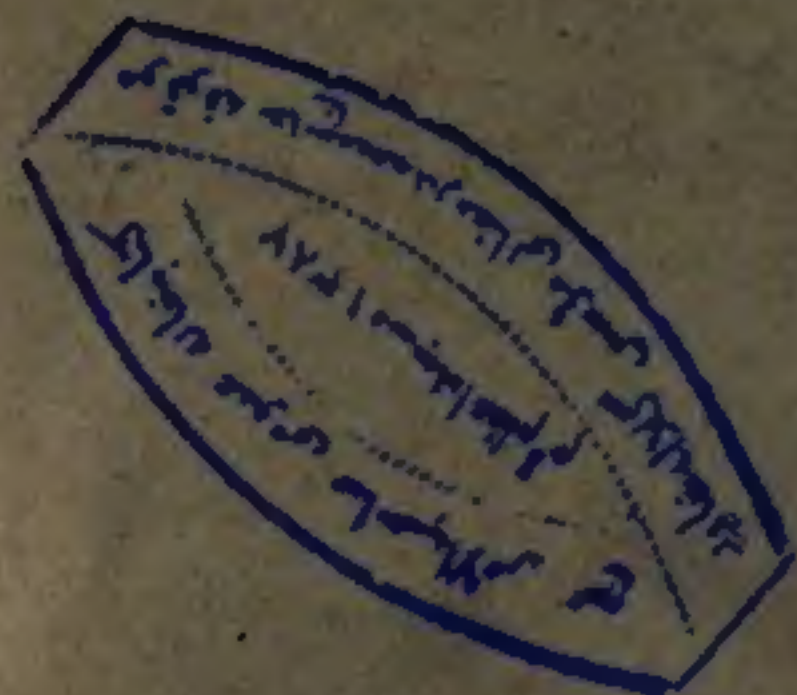
فی اللغات **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** المثلث

از این خداوند علم فریادان	در لغت نشان که نظیر اولیست
این کلمه معنی تو ایضا حال	از شرح و کسر ختم بدین بیت
در یک برورد که در یک بود	و قیاس از آن که در یک بود
غیر از این مال فخر آمدند	غیر از این غیر از دیگر بود
حرف پیش از این است و منع نیز از کار	حرف عقل و دانش است و محراب علم
دان ملاسم قیاس کلام	پس کلام استخوانها گفت با جوان
دان سخن را از کار و کلام	پس کلام از آن سخن است و کلام
کرمی است از آن و جمع هم آمد	شدن از آن معنی هم از آن
تست آن دون تست بخود	دعوت خوانند بخود دعوت خوانند
روزی است که عمل اندرین	بسیار خرد گاهی در میان دان
سقطی است سقط آن که افتاد	سقط ایشان است از آن و بکند



قسط جود و قسط و قسطا دار و
 خزه باشد از زمین بکشد و می کشد
 خزه تشنه هر اتون که از آن است
 خزه ظرفی است که گویند او را
 قمر نو و قمر العیون است نور دیده
 تر و چینه بلخ باشد در مدله
 سیرا شامبد از فاده با چوبان
 شکل اشکها نشانند از آدم و
 زامنی باشد که آن بر سر کوه
 صل بود و لجه کو دهد بوی
 برودها بد ما اطلال احص
 پس جلا امر عظیم آمد میاهکنان
 فیه بکد باشد جعفر کف عیان
 نیرادتها که باشد در ناسر
 ربع نوعی است و چاکر اربع
 وجد آمد صد و آنکه ان باشد
 قسط جود و قسط و قسطا دار و
 خزه باشد از زمین بکشد و می کشد
 خزه تشنه هر اتون که از آن است
 خزه ظرفی است که گویند او را
 قمر نو و قمر العیون است نور دیده
 تر و چینه بلخ باشد در مدله
 سیرا شامبد از فاده با چوبان
 شکل اشکها نشانند از آدم و
 زامنی باشد که آن بر سر کوه
 صل بود و لجه کو دهد بوی
 برودها بد ما اطلال احص
 پس جلا امر عظیم آمد میاهکنان
 فیه بکد باشد جعفر کف عیان
 نیرادتها که باشد در ناسر
 ربع نوعی است و چاکر اربع
 وجد آمد صد و آنکه ان باشد

70



٧٥

